

## نشست نود و پنجم - علمی از جنس نور

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمت الله

خیلی جلسه پر بهجتی است؛ اینکه در این صحن و سرا توفیق شده که بتوانیم جلسه داشته باشیم. در یک مکانی که محل نزول رحمت است و در یک زمانی مثل جمعه که زمانش محل نزول رحمت است، موضوع هم سوره‌های قرآن باشد که آن هم خودش رحمت است. حالا اینکه در کدام رَحِم این همه رحمت دارد نازل می شود، کارگروه ریحانه شناسی قرار است بعد از قسمت اول گفت‌وگو توضیح بدهند.

چند تا نکته مقدماتی عرض کنم بعد وارد دستور جلسه مان بشویم که سوره مبارکه قاف هست. سوره ق خیلی سوره بی نظیر و البته سخت، خیلی جدی و مهمی است. با هم که بخوانیم، وجه اضطرار این سوره را که بالاخص این روزها خیلی بهش احتیاج داریم، احتمالا همه متوجه می شوند.

از آن جایی که الحمدلله به برکت وجود اهل بیت، خصوصا بانوان بزرگواری مثل حضرت فاطمه معصومه، حضرت صدیقه طاهره، حضرت خدیجه سلام الله علیهنّ اجمعین ما یک توفیقی داریم، و آن توفیق این است که در معرض فهم یکی از حقایق بسیار مهم عالم قرار گرفتیم؛ همین در معرض فهم بودن خیلی نکته مهمی است! این ایام و در سالهای اخیر، خیلی سعی شده در عرصه فرهنگی-رسانه‌ای روی موضوعات خواهری و مادری و این جنبه‌ها کار بشود؛ امسال هم که سعی کردند روی موضوع خواهر و برادری کار کنند. خدا را شکر ولی یک واقعیت خیلی مهمی است که حسب اینکه در این موقعیت شریف هستیم، لازم می‌دانم به آن اشاره کنم تا ان شاءالله همین‌جا از وجود حضرت فاطمه معصومه بخوایم که فهم این حقیقت و جریانش در زندگی مان را نصیب همه ما بکنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

## فراگیری علم منحصر در دراست نیست

اینجا مضجع یک بانوی بزرگوار است که دور تا دورش کلی عالم دفن هستند و این صحنه اساسا صحنه‌ی منحصر به فردی است؛ یک بانوی بزرگواری که این همه عالم به دور خودش جمع کرده است. این از آن صحنه‌هایی است که نوعا در زندگی عادی نمی‌بینید، نه چون نیست؛ چون در عالم بنا به ظهور چنین چیزی نیست! بنا به ظهورش نیست، نه اینکه بنا به حضورش نباشد! اتفاقا فراوان حاضر است! بعضا هم در شنیده‌ها شنیدید که مثلا فهرست می‌کنند علمای بزرگواری که در اصفهان محضر خانم بانو امین می‌رفتند. شنیدیم ولی برای ما خیلی ظهور نداشته اینکه یک بانویی می‌تواند اینطوری در مرکز علم و معرفت قرار بگیرد. چیزی که می‌خواهم به شما بگویم خیلی نکته مهمی است؛ شاید نتوانم خوب بگویم ولی شما خوب بشنوید! از خدا می‌خواهم آن قسمت‌هایی که نمی‌توانم بگویم را یک کاری کند که شما بفهمید! بالاخره می‌شود دیگه؛ خداست!

ببینید ما یه تصور قالب گرفته‌ای از علم داریم، فارغ از این تعریفی که الان از علم هست که مدرک جای علم قرار گرفته و اصلا غلط است؛ ما ذهنمون نسبت به علم یک قالب‌هایی دارد مثلا یکی از قالب‌هایش دراست است. از نظر ما علم امری دراستی است. دراستی یعنی چی؟ یعنی همین که یک عده می‌نشینند، کاغذ و قلم دستشان می‌گیرند، یکی حرف می‌زنند یا باهم حرف می‌زنند، یادداشت می‌کنند. نوعا تصور ما از علم با دراست است؛ غلط هم نیست. من اصلا شکل‌های غلط را کاری ندارم، شکل‌های غلط علم را کنار بذارید. در مورد شکل‌های صحیح علم حرف می‌زنم. دراست یکی از شیوه‌های علم است که درست هم هست؛ علم نوعا اینجوری است که می‌نویسی، یادداشت می‌کنی، بعد دسته‌بندی می‌کنی، جزوه را کامل می‌کنی، می‌بندی و می‌ری جزوه بعدی، حالا یا جزوه را می‌خوانی یا جزوه را می‌نویسی؛ با کتابت خیلی ارتباط عینی دارد. حرفم چیست؟ علم در این قالب‌ها منحصر نیست! اگرچه این قالب‌ها درست هستند؛ اتفاقا یک شانی از علم وجود دارد به شدت سیال که اصلا کتابتی نیست! می‌شود کتابتش کرد ولی جنس خودش دراستی نیست؛ می‌شود بعدا تدریسش کرد! کاری هم به علوم لدّتی ندارم! در نزد ما آدم‌ها هم‌چین علمی وجود دارد که این علم نور

است واقعا، در درون انسان‌ها جا می‌گیرد، باطنی را روشن می‌کند، تاریکی را زائل می‌کند، قدرت تمایز و بیان به انسان می‌دهد، اما بر سیل مثلثا دراست و کلاس رفتنی نیست؛ از یک مسیر دیگری در وجود انسان جریان پیدا می‌کند، به سیل استقرا و استدلال نیست! می‌شود به زبان استدلال بیانش کرد، اما خودش به استدلال تولید نمی‌شود.

از آنجایی که آدم‌ها نوعا حس‌گرایی دارند و این حس‌گرایی در آن‌ها غلبه دارد؛ لذا با اینکه این ساحت از علم همیشه درش باز بوده، ولی به شدت مورد غفلت قرار گرفته است. آدم‌ها بالاخره فکر می‌کنند برای درس، باید بنشینند، بخوانند، کاغذ قلم بگیرند و بنویسند، سر کلاس بروند، صوت استاد بشنوند؛ این‌ها درست است اما من می‌گویم علم منحصر در این‌ها نیست! علم یک ساحتی دارد از جنس نور که از مسیر غیر این هم در وجود انسان جاری می‌شود؛ (انسان) یک چیزی را می‌فهمد، تشخیص هم می‌دهد، حالا شما بدو برو استدلال بیاور! شما یک عالمه زحمت می‌کشی، با کلی مطالعه و استدلال می‌فهمی چرا درست می‌گوید؛ اما اگر به خود او می‌گفتی، تشخیص می‌داد و می‌فهمید!

## علم امّی

این علم از نظر واژه‌ای از جنس شهود است؛ ولی چون شهود هم متاسفانه دست خوش فهم نادرست شده، ما فکر می‌کنیم مثلا شهود یعنی چشم برزخی داشتن که آدم‌ها را به صورت جک و جانور ببینی! چون تصورمان از واژه شهود این‌گونه است، آن کلمه را هم زدیم خراب کردیم. شهود این است که یک حقیقتی به طور واضح در یک درونی شکل گرفته و از مسیر استقرا، استدلال و دراست نیامده؛ البته مسیر دارد، مسیرش از نظر وجودی از مسیر فطرت است. به این قبیل علوم، علوم «امّی»؛ یعنی مادری هم می‌گویند. این علم از کجا آمده؟ از پر شال قنداقش آمده! لذا امّی به معنای درس نخوانده نیست! اگرچه در درس نخوانده‌ها دیده می‌شود؛ ولی نمی‌خواهد بگوید درس نخوانده، می‌خواهد بگوید علمش را از مادرش دارد! واژه ای ایجابی است و سلبی نیست! وقتی می‌گویند یک نفر امّی است، یعنی علمش را از مادرش دارد؛ یعنی جز آنچه که از مادرش گرفته، از کس دیگری چیزی یاد نگرفته است. کلاس درسی نرفته و پیش استادی ننشسته است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت... یک عالم چیز یاد گرفت! از کجا یاد گرفت؟ امی! از درونش می‌جوشد! این مدل از علم به طور ویژه در نظام عالم در وجود بانوان قرار داده شده است؛ به دلیل حافظات<sup>۱</sup> للغیب بودن ایشان، این شیوه ی از علم در آن ها قرار داده شده است. در عوض شیوه ی علم به دراست و کتابت در مرد قرار داده شده است. چرا این کار را کردند؟ چون مرد وظیفه اش قوامیت است و باید جریان سازی کند؛ علم شهودی باید به زبان استدلال و دراست بیاید تا به جریان سازی تبدیل بشود. این دو با هم دیگر زوجیت دارند؛ یعنی علمی از جنس نور جاری می شود و آن یکی به دراست، زبان استدلال، استقرا و منطق تبدیلیش می کند و قابل انتقال به دیگران می شود. لذا دراست موجب جریان سازی علم می شود و خیلی مهم است، اما علم منحصر در این نیست!

نمی‌گوییم هر کس هر چی در درونش احساس کند، لزوما درست است؛ ولی بدانید یک مسیری وجود دارد که بدون استدلال جمله اش درست است! فکر نکنید چون به استدلال نمی آید، حتما غلط است! مدل علم ما، بچین، درست کن، دسته‌بندی کن و استقرا کن است؛ این مدل را هم نفی اش نمی کنیم، یک مدل علم است. یک مدل علم هم اصلا استدلالی نیست! جوشیدنی است! می‌خواهم برایتان دری را باز کنم تا بدانید همچنین علمی در عالم وجود دارد؛ خودتان را به خاطر گیر افتادن در استقرا و استدلال از این علم محروم نکنید.

برگردم به اول حرفم، یک بانوی بزرگواری می آید یک جایی، این همه عالم استدلالی، منطقی و استقرایی دورش جمع می شوند. علم این بانو از جنس علم جوشیدنی است، آن وقت این همه شاگرد استقرایی استدلالی دارد. این چیزی که گفتم اینجا تبلور و ظهور دارد. قم یکی از جاهایی است که به من و شما یاد می دهد این جریان از علم در عالم وجود دارد. حواستان باشد مبدا خودتان را از این باب محروم کنید! درست است که به طور ویژه در وجود خانمها این علم سهل تر و آن مدل استدلال و استقرا در آقایان سهل تر است؛ اما همان طور که خانمها می‌توانند سر کلاس دراست بیایند، آقایان هم می‌توانند از آن علم بهره‌مند بشوند. هر کدام از این دو وجود (منظور خانم و آقا)، با توجه به شاکله‌شان به یکی از این علمها نزدیک تر هستند وگرنه این علم

جوشیدنی، از درون، لحظه به لحظه، تازه و در لحظه نازل می شود. اصلا وقتی سوال را می پرسید، علمش تولید می شود.

این باب از علم وجود دارد و به طور ویژه در وجود خانمها نزدیکتر هست، خیلی ظهور هم ندارد. چون علمش از این علم هایی نیست که به زبان استدلال و منطق بیاید، ظهور ندارد. فکر نکنید حضور ندارد، خودتان را ازش محروم نکنید! اتفاقا هر چقدر روی ویژگی های زنانه ی خانمها مانند قناتات، صالحات و مومنات و سایر عباراتی که در قرآن ویژه خانمها آمده در جامعه تاکید بشود، میزان بهره مندی جامعه از این نوع علم افزایش پیدا می کند.

اگر آدم دغدغه سیاست گذاری دارد، باید کاری کند که این جریان از علم در جامعه سطحش بالا برود. چطوری؟ این علم امی باید زیاد بشود. چطوری علم امی زیاد می شود؟ اول باید مرکزش که در بانوان است ارتقا پیدا کند، آن وقت سطح این علم امی در جامعه به شدت ارتقا پیدا می کند و از برگزاری بسیاری از کلاس های آموزشی ما بی نیاز می شویم! به جای اینکه یک عالمه کلاس آموزشی بگذاریم که یک عالمه چیز بگوییم، تعداد بسیار کمتری کلاس آموزشی می گزاریم؛ چون بعضی از این علوم به قاعده امی بودن منتقل می شوند!

در سطح سیاست گذاری، اینها موضوعات جدی و مهمی هستند؛ باید روش فکر کرد. باب این موضوع باز است و قرآن تا دلتان بخواهد درباره این موضوع و این علم امی صحبت کرده است؛ ما ولی متاسفانه چون در جو این علم تجربه گرا قرار گرفتیم که آن هم درست است، ولی این یکی را ازش غفلت کردیم! از این داشته ی بی نظیرمان غفلت کردیم، باید احیاءش کنیم؛ اگر احیا نکنیم، خیلی از کارهای بزرگ را نمی توانیم انجام بدهیم!

خیلی از کارهای بزرگ، علم های خیلی قدرتمندی می خواهد که با دراست بخوایم برسیم، اگر برسیم، ۲۰۰-

۳۰۰ سال طول می کشد؛ اما به قاعده امی، آن ۳۰۰ سال به راحتی به ۵۰ سال تبدیل می شود.

این مطلب را گفتم که از آن جایی که در جوار مضجع حضرت فاطمه معصومه هستیم و اینجا واقعا تبلور و ظهور دارد و شما تجلی اش را به طور واضح می بینید، همه مان از حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

بخواهیم که باب این علم نورانی، این تفکر امّی، این علم جوشیدنی و کشف کردنی و این شهود را به روی همه ما، به روی جامعه‌مان و بالاخص به روی نسل‌های بعدی ما ان شاءالله باز کنند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم